

آئینه کردار

سروده:

حسن آریامش «آریا»

۱۳۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آریامنش، حسن، ۱۳۰۹ -
آئینه کردار / سروده حسن آریامنش "آریا" - تهران : فرادید،
۱۳۸۴.
۳۲۲ ص.

ISBN: 964-5656-26-5: ۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.
۸۱۶/۸۱۶۴۸۸ / PIR ۷۹۲۹
۱۳۸۳
۸۶۱ / ۶۲

۴۰۵۰۷-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات فرادید

تهران: خیابان رسالت بین سرسبز و دردمشت پلاک ۵۷۹
تلفن: ۷۸۹۳۶۶۲

نام کتاب: آئینه کردار

سروده: حسن آریامنش

شماره گان: ۵۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپخانه: مؤسسه نشاط ۳۱۰۰۴۵۷

صحافی: قدیمی

شابک: ۹۶۴-۵۶۵۶-۲۶-۵



آنچه در این کتاب می‌خوانید:

مقدمه	صفحه ۶
غزلیات	صفحه ۱۱
مثنوی	صفحه ۱۷۳
دویتی و رباعی و آزاد	صفحه ۲۱۴

به جای مقدمه:

متولد سال ۱۳۰۹ اصفهان هستم. در یک خانواده متوسط به دنیا آمدم. منزل ما در اصفهان خیابان هاتف، کوچه حاج هاشم حمله‌دار، نزدیک مسجد مصری بود. پدرم مرحوم علیخان پسته او تاجر خشکبار و مادرم مرحومه فاطمه حمصیان اتفاق خانه‌دار و وابسته به آجیل‌فروشان اصفهان. تحصیلات من از طفولیت در مکتب سیدمحمد میرهندی صورت گرفت.

روز اول با هم جور نشدیم و مرا رد کردند. با ناامیدی رفتم خیابان شاهپور اصفهان که یکی از آشنایان پدرم مرا صدا زد و پرسید کجا می‌روم که گفتم دنبال کار می‌گردم. او گفت در گاراژ باربری کار داریم، اگر بتوانی انجام بدهی روزی پنجاه ریال مزد می‌گیری. خلاصه قبول کردم و از آن روز وارد رشته حمل و نقل شدم و بیست و هشت سال تمام در



بنگاه باربری مشغول به کار بودم. در ۱۹ سالگی با دختر خاله‌ام ازدواج کردم که حاصل آن چهار دختر و یک پسر بود. در سن چهل و سه سالگی وارد تهران شدم و در بنگاه احمدی خیابان شوش و دروازه غار هفت سال مشغول شدم و بعد با چهار نفر دیگر امتیاز باربری را خریدیم و

در سال ۱۳۱۴ که پنج ساله بودم اتفاقی رخ داد و پدرم ورشکست شد.

و زندگی ما را طلبکاران بردند. تا اینکه اشخاصی مانند تقی فداکار و حسین دایی جواد آمدند و طلب همه را پرداختند. پدرم دوباره مشغول واسطه‌گری پسته و بادام شد و مدت ده سال کار کرد تا اینکه بیمار شد و یک ماه بعدش درگذشت. موقع فوت پدر،



من پانزده سال داشتم. من ماندم و مادر و یک برادر و پنج خواهر. خلاصه صاحب هشت سر عائله شده بودم! خدا پدرشان را بیامرزد، قرار شد حاجی دایی‌ها روزی بیست ریال به مادرم خرجی بدهند و من هم در یکی از مغازه‌های آجیل فروشی آنها کار کنم و روزی بیست ریال هم به من بدهند. اما همان

یک مؤسسه در خیابان شهید رجایی - خیابان
ستاره تاسیس کردم با امکانات و کارمند زیاد
مشغول به فعالیت شدم که در حال حاضر حمل و
نقل اجناس و کالا در داخل و خارج را انجام می‌دهم.
در سن پنجاه سالگی فیض الهی نصیبم شد و
احساس کردم که می‌توانم شعر بگویم و حرفهای
دلم را در قالب کلمات موزون بزنم. در انجمن‌ها

شرکت می‌کنم و از سرودن شعر و شنیدن اشعار
دیگران لذت می‌برم و سعی می‌کنم در حد توان و
بضاعتی که دارم در دنیای شعر و شاعری که دنیای
عشق و عرفان هست گام بردارم. تاکنون با کتاب
حاضر سه جلد از سرودهایم چاپ و منتشر شد و
چندین جلد دیگر نیز می‌باشد که اگر خدا یاری کند با

همکاری دوستان تدوین و تقدیم خواهم کرد.
زندگی حاصل تلاش و کوشش‌های ما همراه با
اندیشه‌ها و نگاههای ماست. کار و کوشش در کنار
عشق و محبت خستگی را از انسان می‌گیرد و نشاط
و طراوتی می‌بخشد که همان خوشبختی است.

حسن آریامنش - آریا

تهران ۱۰ / ۸ / ۸۳

